

سوره الرحمن الرحیم

بند او نه اشکار نه مان	همد پیا برنگری با بیان
شکر او بهت ای برکت	چشمت آمد دلای خیرات
خان لوج طاق عرشین	او بهت مزار آسمان زمین
عرض از وی هزار شرح دو	کرد جوهر زد آتشش هجر
و آن مبر بهت از زنی نه	و فزیه ز صورتش نه
صفتش لم یلد ولم یولد	احد یحیی کریم محمد
بارگاهش فی دل آگاه	او بهت در کاشیانش فی ثانی
شایخ برک حمد و شایخ قدیم	او دماند بجوی بار کرم
همه از لفظ او بهت یا نعمت	اول حسرت ز نور بطون
خود فرو شدند خود خرید	خود متاع فقرا بزار آستان
گاه فرهاد عاقل شایخ عزیز	گاه همچون شور سقوی بزم

گاه شایخین عتاب انکیر	گاه شیرین شیش شایخیم ریز
جلوه کرد ز لاله گلشن	گاه از دو در ششده گلشن
جلوه او بچشم بل نظر سر	رخ نماید ز برکامی شجر
مرد هو ششیا از خطوط جدا	دیس او خواننده کینه مکرار
شعبه بلا و هم مین یار	همه ملو بهت جلا و دیدار
نیت القصد در جهان جوی	بخشداروند خالق معبود
اینکه صوت کبوتران گوید	ذکرش آن لاله الا هویتا
بسیه با چون خاک میروند	همگی لاکشیریک که گویند
زده تا هر ششده تا حقا	جلوه حسن او بهت در همه جا
در بهت بجهان گل ز روره	او بهت سدا جوانا عیان
هر چه گویم جز از صفات او است	لیک از کذبات من خطا
قصه و شش بود بند اسیر	ز بند کرد بردهای کما سیر
دیدم چشم دل پناه است	لیک از کذبات او اعجاز
خصل مومنین قدم در میز راه	آتش را بخار جاه تا ماه است
همه ذرات در تک بود بند	خالق آفتاب بر جوی میند